

معرفی و تصحیح

«ترجمه‌ی اعتقادات علامه مجلسی»

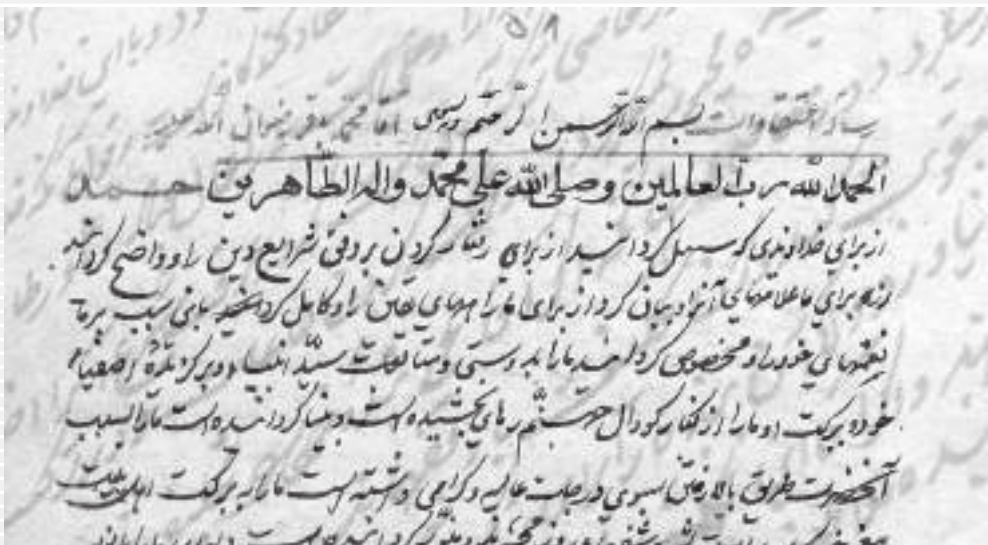
علامه محمدکاظم هزارجریبی



■ علی قنبریان

پژوهشگر پسادکتری

فلسفه اخلاق دانشگاه تهران



■ چکیده

یکی از آثار علامه محمدباقر مجلسی (۱۰۳۷-۱۱۱۰ق)، «اعتقادات» است. علامه مجلسی در آن کتاب، عقاید شیعه را به وضوح مطرح کرده است. کتاب به زبان عربی نگاشته شده است. با توجه به محتوای ارزشمند آن، رساله اعتقادات توسط افراد مختلف ترجمه یا شرح شده است. اولین کسی که اقدام به ترجمه اثر مذکور کرد، علامه محمدکاظم هزارجریبی (متوفای ۱۳۳۶ق) است. هزارجریبی از دانشمندان پرکار شیعه در عرصه پژوهش و نویسندگی است. زندگانی ایشان مصادف با دو سلسله پادشاهی زندیان (۱۱۶۳-۱۲۹۹ق) و قاجاریان (۱۲۹۹-۱۳۴۴ق) است. متن هزارجریبی، نمونه‌ای از متون دوران قاجار است و برای محققانی که در آن عرصه فعالیت می‌کنند، مفید و راهگشا خواهد بود. در این مقاله، ترجمه هزارجریبی به شیوه مخاطب‌محور تصحیح شده و برای روشن شدن متن، توضیحاتی داده شده است.

واژگان کلیدی: اعتقادات، محمدکاظم هزارجریبی، علامه محمدباقر مجلسی، عرفان، تصوف.

■ مقدمه

درباره علامه محمدکاظم هزارجریبی و منظومه فکری ایشان، لازم است تحقیقات و پژوهش‌هایی صورت گیرد تا شخصیت علمی وی به دانشجویان و دانش‌پژوهان شناسانده شود. محورهای قابل بحث درباره محمدکاظم هزارجریبی:

- جدّ ایشان (محمدرضا) و معرفی او؛
- ملا محمدشفیع هزارجریبی استرآبادی (پدر وی) و معرفی ایشان؛
- هم‌نامان و تمییز ملا محمدکاظم حائری هزارجریبی از آن‌ها؛
- خاندان‌های هزارجریبی مازندرانی؛
- خانواده‌های منسوب به ملا محمدکاظم هزارجریبی و معرفی اجمالی اعلام آن‌ها؛
- ملا محمد مهدی استرآبادی (برادر ملا محمدکاظم)؛
- فضای فکری و جریان‌های علمی موجود در زمان ملا محمدکاظم هزارجریبی؛
- کتاب‌های ملا محمدکاظم هزارجریبی؛
- جامعیت ملا محمدکاظم هزارجریبی؛
- ملا محمدکاظم هزارجریبی و فلسفه و صوفیه؛
- ملا محمدکاظم هزارجریبی و غلو؛
- ملا محمدکاظم هزارجریبی و ارادات به اهل بیت (ع)؛
- سبک کلامی ملا محمدکاظم هزارجریبی؛
- نحوه مقابله آیت‌الله هزارجریبی با جریان اخباری‌گری؛
- آیت‌الله هزارجریبی و وهابیت؛
- آیت‌الله هزارجریبی و شیخیه.

محور بحث در مقاله حاضر، رساله اعتقادات علامه مجلسی است. اصول عقاید، از برنامه‌های عملی اسلام بوده و تصحیح آن بر هر مسلمانی فرض و واجب است. با توجه به اهمیت اصول عقاید، اولویت و ضرورت نگارش مقاله حاضر دانسته می‌شود. «ترجمه رساله اعتقادات» تاکنون توسط هیچ مصحّحی، احیا و بازخوانی نشده است. گردآوری اطلاعات در مقاله حاضر، کتابخانه‌ای (کتاب‌های چاپی و نسخه‌های خطی) بوده و مطالب در سه بخش اصلی ساماندهی و پردازش شده است:

- الف) تأثیرپذیری هزارجریبی از علامه مجلسی؛
- ب) معرفی رساله «ترجمه اعتقادات» و تک‌نسخه خطی آن و کیفیت تصحیح؛
- پ) متن مصحّح رساله ترجمه اعتقادات.

۱. تأثیرپذیری هزارجریبی از علامه مجلسی

علامه محمدباقر مجلسی بر بسیاری از دانشمندان متأخر از خود (اعم از شاگردان و غیرشاگردان)، تأثیرگذار بوده است. یکی از آن دانشمندان، محمدکاظم هزارجریبی است. با مطالعه آثار هزارجریبی، به وضوح می‌توان دریافت که وی در مباحث مربوط به علوم حدیث از علامه مجلسی بسیار تأثیر پذیرفته است. هزارجریبی در آثارش به کرات نام مجلسی را با احترام برده و شیوه ایشان را در اخبار و روایات ستوده است. مجلسی و به تبع ایشان هزارجریبی،

با تأویل نقل (قرآن و روایات) بدون قرینه و شاهد، که توسط عرفا و فلاسفه صورت گرفته است، مخالفت کرده‌اند. تأثیرگذاری مجلسی در چند محور تبیین و بررسی می‌شود:

۱.۱. الگوگیری از مجلسی در ساده‌نویسی و فارسی‌نویسی برای عموم مردم

از محققانی که درباره هزارجریبی و مکتوباتش تحقیق کرده‌اند، «جویا جهان‌بخش» است. وی درباره توجه هزارجریبی به عوام و ارتقاء معرفت دینی آن‌ها و سرمشق قراردادن مجلسی در آثارش، گوید:

«هزارجریبی بیشترین آثار خود را به قصد انتفاع عموم به قلم آورده و به‌نوعی در پی همگانی کردن معارف دینی، به‌ویژه آگاهی‌های ضرور عقیدتی، بوده است و اغلب کوشیده تا از راه ترجمه و تحریر ساده و همه‌فهم اخبار و احادیث مربوط به موضوع بحثش، اطلاعات بایسته توده‌های شیعی را در اختیار ایشان بنهد. می‌توان گفت که او فارسی‌نویسی‌های محمداً باقر مجلسی را در این زمینه سرمشق خویش قرار داده و البته قالب‌هایی کوچک‌تر و مسائلی جزئی‌تر را برای نگرش و نگارش برگزیده است. وی در مکتوبات خود بارها از مجلسی و آثارش با تحسین و تبجیل یاد کرده و توجه خویش را به فایده‌بخشی عمومی آثار فارسی مجلسی نشان داده است. تصفح آثار هزارجریبی مانند «کنزالفوائد» به‌روشنی نشان می‌دهد که وی در باب تصحیح عقاید عوام و تحذیر از پندارهای بی‌بنیاد و باطل و اوهام بسیار اهتمام داشته است و کوشیده تا باورها و اخبار مجعول و موهوم را، بر حسب تشخیص خود، به نقد کشد.»^۲

هزارجریبی آن‌قدر شیفته آثار علامه مجلسی بود که حتی فهرست کتب خویش را به شیوه فهرست کتب علامه مجلسی تنظیم کرد. ساختار فهرست هزارجریبی همانند ساختار فهرست مصنفات علامه مجلسی به قلم میرمحمدحسین خاتون‌آبادی است.^۳ اطلاعات نسخه‌شناسی فهرست کتب هزارجریبی: نسخه خطی «فهرست کتب»، قم، کتابخانه طبسی (امام رضا(ع))، به شماره ۶۰۰/۱۵، سال تحریر ۱۲۳۵ق.

۲.۱. اعتباردهی به روایات

مرحوم هزارجریبی برخی مواقع نام راوی معتبر و ثقه‌ای که از امام(ع) حدیث را بدون واسطه شنیده مانند زراره و عبدالله بن سنان یا کتاب و منبع اصلی که روایت را از آن آورده یا نام نویسنده کتاب را می‌برد، تا در قبال آبروی راوی، کتاب مادر، و نویسنده‌اش، روایت آبروداری شود. یکی از دانشمندانی که هزارجریبی نامش را هنگام نگارش احادیث ذکر می‌کند، علامه محمدباقر مجلسی است.

نمونه اول:

«آخوند ملاً محمداً باقر مجلسی» در رساله «ترجمة الضلوه» گفته است و در حدیث معتبر از حضرت امام جعفر صادق(ع) منقول است که مردی به‌نزد حضرت رسول(ص) آمد و گفت یا رسول‌الله به تو شکایت می‌کنم از آنچه به من می‌رسد از وسوسه‌های شیطان در نماز خود تا آنکه نمی‌دانم چه مقدار نماز کرده‌ام از کمی و زیادت. حضرت(ص) فرمود که چون خواهی داخل نماز شوی انگشت شهادت دست راست را بر ران چپ بگذار و زور کن و بگو «بسم الله و بالله توکلت علی الله اعوذ بالله الشمیع العلیم من الشیطان الرجیم» چون چنین کنی شیطان را از خود دور می‌کنی.^۴

نمونه دوم:

و این حدیث را مولای ما، «آخوند ملاً محمداً باقر مجلسی» رضوان‌الله‌علیه در «بحار» در باب غُلُو و غیر او از علمای اختیار نیز روایت کرده‌اند به همین نحو.^۵

هزارجریبی در نمونه دوم برای اعتباردهی به روایت، منبع معتبر «بحارالانوار» و نویسنده مشهورش، «محمداً باقر مجلسی» را ذکر کرده است.

۳/۱. تأثیرپذیری از مجلسی در رد و مذمت فلاسفه و متصوفه و عرفا

هزارجریبی روحیه عرفان‌ستیزی و تصوف‌گریزی دارد و در لابه‌لای آثار خویش به نقد فلاسفه و عرفا و متصوفه پرداخته است و حتی برخی از آثار خویش را به نقد سه فرقه مذکور اختصاص داده است. هزارجریبی در نقدهای مذکور تابع علامه مجلسی بوده و از وی تأثیر پذیرفته است و رساله «اعتقادات» مجلسی را که در آن‌ها فلاسفه و عرفا مذمت شده‌اند، به فارسی ترجمه کرده است. احتمالاً مجلسی نیز از برخی اساتید خویش نظیر «محمدطاهر قمی» متوفای ۱۰۹۸ق، تأثیر گرفته است. قمی از مشایخ اجازه علامه مجلسی است و کتاب‌هایی در نقد تصوف نگاشته است: الف) قمی، محمدطاهر، ۱۳۶۹، تحفه الاخیار یا تجزیه و تحلیلی در عقاید و آراء متصوفه، قم، انتشارات طباطبایی، چ دوم؛ ب) الفوائد الدینیة فی الرد علی الحکماء و الصوفیه.

علی دوانی می‌نویسد: «نخستین کسی که علناً در دولت صفویه با صوفیه درافتاد و عقاید خرافی آنان را به باد انتقاد گرفت، عالم عظیم‌الشأن ملا محمدطاهر قمی، استاد اجازه علامه مجلسی بود و چنان‌که خود می‌گوید: نخست بی‌علاقه به صوفیه نبوده ولی بعدها که پی به فساد مشرب آن‌ها می‌برد، سرسختانه به مبارزه با آنان قیام می‌کند.»^۶

غیر از علامه مجلسی، بعید نیست که اساتید دیگر هزارجریبی، یعنی (علامه بحرالعلوم، سیدعلی طباطبایی، سیدمحمد مهدی موسوی شهرستانی) در شکل‌گیری روحیه عرفان‌ستیزی هزارجریبی تأثیرگذار بوده باشند. سیدمحمد مهدی بن سیدمرتضی طباطبایی نجفی بحرالعلوم (۱۱۵۵-۱۲۱۲ق/۱۷۴۲-۱۷۹۷م)، فقیه، محدث، حکیم، ادیب و سردودمان آل بحرالعلوم و رئیس حوزه علمیه نجف و مرجع شیعیان در روزگار خود بود. مورخان نقل کرده‌اند که سیدمهدی به عنوان دانشجو برای استفاده از محضر درس فیلسوف بزرگ، میرزا سیدمحمد مهدی اصفهانی به خراسان سفر کرد. مدت ۶ سال در آنجا اقامت گزید و بالاترین بهره‌ها را از استاد خود گرفت. میرزا اصفهانی که از هوش سرشار شاگردش شگفت‌زده شده بود، روزی در اثنای درس خطاب به او گفت: «انما انت بحرالعلوم» (به راستی تو دریای دانشی) و از آن لحظه سید به این لقب مشهور شد و امروز خانواده بحرالعلوم از خانواده‌های معروف و مشهور نجف اشرف می‌باشند و چهره‌های شاخصی در علم و عمل در بین آنان وجود دارد. هزارجریبی دو ر ساله در ارتباط با بحرالعلوم نگاشته است. این دو رساله در دو نسخه خطی با مشخصات ذیل آمده است:

محمدکاظم هزارجریبی، نسخه جدلیه. تهران، کتابخانه ملی، شماره نسخه: ۱۴۶۲۸-۵.

محمدکاظم هزارجریبی، نسخه جدلیه. تهران، کتابخانه ملی، شماره نسخه: ۳۲۱۴۹-۵.

چندی قبل یکی از این رساله‌ها تصحیح و منتشر شده است:

هزارجریبی، ۱۳۹۷ش، فضایل و کرامات علامه سیدمحمد مهدی بحرالعلوم، مصحح و محشی: علی قنبریان، مقدمه: علیرضا لیاقتی، تهران، نشر میراث فرهیختگان، چ اول.

هزارجریبی در رساله «جدلیه» چنین علامه بحرالعلوم را توصیف می‌کند:

«خاتم علمای مجتهدین و خلاصه فضایل مؤبدین علامه زمان و فقامه دوران، سیدمحمد مهدی بن سیدمرتضی بن سیدمحمد الحسنی الحسینی الطباطبایی رضوان الله علیه و رفع الله فی الخلد مقامه... احدی از علمای سلف به فکر و دانش مثل او نبودند.»

به دو سند دست یافته‌ایم که حاکی از روحیه عرفان‌ستیزی اساتید مذکور (علامه بحرالعلوم، سیدعلی طباطبایی، سیدمحمد مهدی موسوی شهرستانی) است و محتمل است که این روحیه و اندیشه را به شاگردشان (هزارجریبی)

منتقل کرده باشند:

سند اول: محمّدباقر هزارجریبی استاد بحرالعلوم در انتهای اجازه مبسوطی که به بحرالعلوم نگاشته است، در مذمت فلسفه چنین نوشته است:

«وایاه و صرف نقد العمر العزیز فی العلوم الموهّمة الفلسفیه. فإنّها کسراپٍ بقیعةٍ یخسبُهُ الظّمآن ماءً.»^۲

سند دوم: در «خیراتیّه»^۳

استشهادیه‌ای مندرج است که نظر شماری از دانشمندان قرن سیزدهم درباره نورعلی شاه و معصوم‌علی شاه و پیروانشان آمده است و در ذیل آن، گواهی‌های سیدمحمّدمهدی طباطبایی، میرسیدعلی طباطبایی، و محمّدمهدی موسوی شهرستانی درباره انحراف آن دو شخص وجود دارد و آن دو از بزرگان و شیوخ تصوف و عرفان هستند.

۴.۱. نقد عرفان ستیزی هزارجریبی

هزارجریبی از دانشمندان شیعی است که تلاش فراوان در نشر معارف اسلام و بیان فضایل اهل بیت (ع) داشته است. آثار ایشان بیشتر رنگ و بوی حدیثی و روایی دارد و در ذکر احادیث، ترجمه سلیس و گویایی از آن‌ها ارائه می‌دهد. شکی نیست که هزارجریبی به عنوان یکی از متکلمانی است که دغدغه دین و دفع شبهات داشته و همتش را در جلوگیری از کج‌روی‌های فکری به کار برده است و این امری پسندیده است اما به تبع محمّدباقر مجلسی و بلکه شدیدتر از ایشان فلسفه و عرفان و بزرگان آن‌ها را نقد کرده و حتی مورد شماتت و لعن و ناسزا قرار داده است. به نظر نگارنده علاوه بر آنکه برخی از نقدهای هزارجریبی به فلاسفه و عرفا وارد نیست، یک سوپه‌نگری و پشت کردن به اندیشه‌ها و تولیدات علمی فلاسفه و عرفا که حاصل سال‌ها و بلکه قرن‌ها پژوهش و تعمق و تدقق در مسائل مربوط به وجود و عالم هستی است، شایسته نیست.

۲. معرفی رساله «ترجمه اعتقادات» و تک‌نسخه خطی آن و کیفیت تصحیح

۱.۲. معرفی رساله

هزارجریبی بی‌شک از دانشمندان گذشته تأثیرپذیر بوده و بر دانشمندان متأخر از خویش تأثیر گذارده است. بیشترین تأثیرپذیری را از استادش علامه وحید بهبهانی و همچنین علامه محمّدباقر مجلسی داشته است. می‌توان گفت، روحیه فلسفه و عرفان ستیزی را از مجلسی کسب کرده است. هزارجریبی بر طبق عقاید و نظریات خویش برخی از گفته‌ها و آراء فلاسفه و عرفای مسلمانان را مضرّ به دین دانسته و از آن‌ها پاسخ داده است. هزارجریبی رساله «اعتقادات» علامه مجلسی را به فارسی برگردان کرده است. در رساله فوق عرفان و فلسفه نقد شده است. هزارجریبی علاوه بر تألیف، مترجمی چیره‌دست نیز بوده است و برای تحقق اهدافش، برخی مواقع تألیف را کنار گذاشته و به ترجمه روی آورده است. «اعتقادات» مجلسی که ذکرش گذشت و «حدیث عنوان بصری» و رساله «مناظره بحرالعلوم با یهودیان ذوالکفل» و ترجمه برخی از احادیث، اولین بار به دست وی ترجمه شد و ایشان گوی سبقت را از مترجمان دیگر ربودند.

در کتاب «مناهج الحق و النجاة یا سه گفتار اعتقادی» ادعا شده که «اعتقادات علامه مجلسی» برای نخستین بار در هفدهم جمادی‌الاولی سال ۱۲۴۲ توسط ابوالقاسم بن احمد یزدی و به دستور محمّدولی میرزا به فارسی ترجمه شده است. درحالی‌که این نظر اشتباه است و محمّدکاظم هزارجریبی (متوفای ۱۲۳۶ق) قبل از ایشان ترجمه کرده است.^۴ جامعه هدف هزارجریبی بیشتر فارسی‌زبانان بوده است لذا علی‌رغم توانایی بر عربی‌نویسی اکثر آثارش را به زبان فارسی نوشته است. در واقع برخی از مکتوبات هزارجریبی، کتاب‌های درس دینی بود که به‌طور خودجوش برای

عموم مردم نگاشت. وی حتی از آموزش کلام و عقاید و مستدل کردن آن‌ها برای عوام پا را فراتر گذاشت و برای آداب معاشرت در اسلام رساله «آداب العشرة» را نگاشت.

تک‌نسخه خطی «ترجمه رساله اعتقادات» در کتابخانه ملی ایران به شماره بازبای ۳۲۱۴۹-۵ نگه‌داری می‌شود و با برخی رسائل دیگر هزارجریبی (منته‌الجهال، رساله تاریخیه، جدلیه، جبر و اختیار، برهانیه، اقناعیه، و افلاکیه) در یک مجموعه صحافی شده است.^{۱۲}

فریم‌های نسخه خطی، با مداد شماره‌گذاری شده است. از فریم شماره ۶۳ تا ۷۱، ترجمه اعتقادات مجلسی است و از فریم شماره ۷۲ تا ۹۷، رساله عدلیه (جبر و اختیار) است.

آقا بزرگ تهرانی درباره «ترجمه اعتقادات مجلسی» چنین گفته است:

«ترجمه اعتقادات المجلسی للمولی محمد کاظم بن المولی محمد شفیع الهزارجریبی الحائری المذکور آنفا، عده من تصانیفه فیما کتبه بخطه من فهرسها».^{۱۳}

ترجمه: ترجمه اعتقادات مجلسی برای ملا محمد کاظم بن ملا محمد شفیع هزارجریبی حائری است.

هزارجریبی در فهرست آثارش که به خط خویش نگاشته، از این ترجمه نام برده است. بعضی از کتاب‌های هزارجریبی را آقابزرگ در «الذریعه» گوید که نزد دختر ایشان است. تعبیری دارد «وله ابنة واحدة».^{۱۴}

هزارجریبی در فهرست کتب که شخصاً نگاشته است، درباره کمیت «ترجمه اعتقادات» چنین گوید:

«رساله ترجمه اعتقادات مولانا جناب آخوند ملا محمد باقر مجلسی رضوان الله علیه است و آن هزار بیت است».^{۱۵} علامه مجلس کتاب اعتقادات را اواخر محرم ۱۰۸۶ق در مشهد مقدس در یک شب تألیف فرموده و به این کتاب عنایت خاصی داشته است. به این جهت از این کتاب در اجازه‌نامه‌هایی که پس از تألیف این کتاب به شاگردان خود نوشته، بالخصوص نام برده است. همچنین در وصیت‌نامه خود که در تاریخ ۲۰ شعبان ۱۱۰۸ نوشته، از این کتاب نام برده و می‌فرماید: «وقد بینت ما تبین لی من طرق النجات ببرکات الاثمة الهداة فی تصانیفی العربیة و الفارسیة ما یکفی لطالب الحق و الیقین لا سیما فی رسالتی العقائد و حق الیقین».^{۱۶}

کتاب «اعتقادات» علی‌رغم حجم کوچک خود، جای بزرگی را در کتابخانه‌های عمومی و خصوصی جهان به خود اختصاص داده و نسخه‌های خطی فراوانی از آن در کتابخانه‌های عمومی ایران و جهان موجود است.^{۱۷}

در فرازی از عبارات مرحوم مجلسی در ترجمه اعتقادات آمده است: «با آنکه می‌بیند ادله عقلیه و شبهات واهیه ایشان را که افاده ظن و وهمی نمی‌کند». هزارجریبی رساله‌ای با عنوان «شبهات واهیه» دارد. بعید نیست که در نامگذاری رساله‌اش تحت تأثیر مرحوم مجلسی بوده باشد؛ همان‌طور که معروف است ملا صدرا عنوان «حکمت متعالیه» را برای فلسفه خودش از یکی از عبارات‌های ابن‌سینا اخذ کرده است.

درباره کتاب «اعتقادات» و ترجمه و شرح آن کتاب‌هایی نگاشته شده است. دو نمونه:

الف) بنی‌طبا، سید حسن، ۱۳۷۲، مناهج الحق و النجاه یا سه گفتار اعتقادی، قم: مرکز نشر آثار شیعه، چ اول.

ب) علی‌احمدی، سید قاسم، ۱۳۹۴، شرح رساله اعتقادات علامه مجلسی، قم: دلیل ما، چ سوم.

پ) مجلسی، محمد باقر، ۱۳۷۶، اعتقادات علامه مجلسی، مترجم: علی‌اکبر مهدی‌پور، قم: مؤسسه انتشارات رسالت، چ دوم؛

۲.۲. کیفیت تصحیح

در تصحیح رساله «ترجمه اعتقادات علامه مجلسی» از تک‌نسخه کتابخانه ملی به شماره ۳۲۱۴۹-۵ استفاده شد و نسخه‌ای دیگر که مقابله با آن صورت گیرد، یافت نشد.

[illegible]

صفحه اول نسخه خطی

کتابخانه ملی، ش: ۳۲۱۴۹-۵

نکاتی درباره تصحیح حاضر:

نکته: تصحیح و احیاء متون بر دو شیوه است: مخاطب‌محور و متن‌محور. در شیوه مخاطب‌محور سعی بر آن است که متنی پاکیزه و منقح تحویل خواننده داده شود. در این شیوه نسخه اساس معنایی ندارد و هر جا که مصحح دریافت، اشتباه و غلطی در نسخه راه یافته است، صورت صحیح را در متن نوشته و صورت اشتباه را به پاورقی منتقل می‌کند. اما در شیوه متن‌محور، مصحح همواره پایبند متن است و اگر نسخه اشتباهی داشته باشد، اشتباه را عیناً در متن مصحح آورده و صورت صحیح آن را در پاورقی می‌آورد. از آنجا که خواننده و راحتی‌اش در خواندن متن، مهم‌ترین رسالت نگارنده است، از شیوه اول (شیوه مخاطب‌محور) استفاده کردم.

نکته ۲: اختلاف بین متن مصحح و نسخه، سه حالت دارد:

در متن مصحح اضافاتی از سوی مصحح آورده شده (مثلاً اَللّٰه) که در نسخه نبوده است. در این صورت در پاورقی چنین نوشتم:

نسخه: .الله.

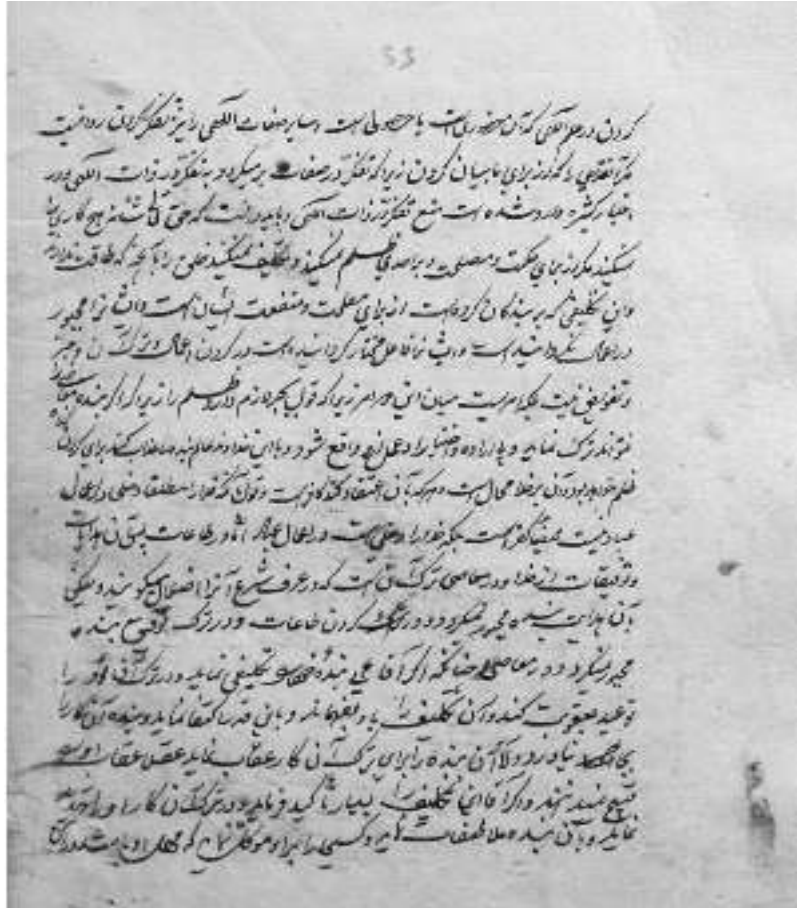
یعنی لفظ «اللّٰه» در نسخه نیست و از سوی مصحّح اضافه شده است.

در نسخه الفاظ و عباراتی است که مصحح ترجیح می‌دهد در متن مصحح به دلایلی نیابد مانند موارد حشو. در این صورت، به موارد مذکور در یاورقی این‌گونه تنبه دادم:

نسخه: + اَللّٰه.

یعنی در نسخه خطی لفظ «اللّٰه» وجود داشت که در متن نیامد.

الفاظ و عبارات در متن مصحح با نسخه، متفاوت است. به این تفاوت در پاورقی به این صورت تذکر دادم:



صفحه آخر نسخه خطی

کتابخانه ملی، ش: ۳۲۱۴۹-۵

نسخه: «الله» به جای «خدا».

یعنی در نسخه لفظ «الله» آمده ولی در متن مصحح به جای آن از لفظ «خدا» استفاده شده است.

نکته ۳: از آنجاکه فقط یک نسخه از رساله یافت شد، در موارد ناخوانا بودن الفاظ، سعی شد براساس قراین لفظی و معنوی و با اجتهاد اصولی، مراد نویسنده تشخیص داده شود و در صورتی که رفع ابهام میسر نبود، از علامت [] استفاده شد تا نشان داده شود که قسمتی از متن ناخوانا بوده و امکان حدس منطقی نیست.

نکته ۴: نسخه فاقد عنوان (تیترا) است و برای فهم آسان مطالب، هر دسته از مطالب از سوی مصحح عنوان بندی شد.

نکته ۵: نسخه خطی کتابخانه ملی به شماره ۳۲۱۴۹-۵، کامل نیست و فقط بخشی از متن «ترجمه رساله اعتقادات» را داراست. از آنجاکه علامه هزارجریبی، در فهرست خودنوشت خویش نام این اثر را ذکر کرده، معلوم می شود که ایشان تمامی رساله را ترجمه کرده است. چنانچه در آینده تمامی متن ترجمه به دست آید، برای تصحیح مابقی متن اقدام خواهد شد.

نکته ۶: با توجه به اینکه از زمان نگارش «ترجمه رساله اعتقادات» تقریباً ۲۰۰ سال می گذرد (هزارجریبی متوفای ۱۲۳۶ق است و هم اکنون سال ۱۴۴۴ق است) و متن برای دوره قاجار است، برخی از تغییر و تحولات معنایی در الفاظ رخ نداده است و از این جهت فرآیند تصحیح آسان تر است و رسیدن به مراد نویسنده سریع تر. برای روشن تر شدن بحث، برای تحول معنایی مثالی آورده می شود:

کلمه «زخم» در متون کهن فارسی به معنی ضربت به کار رفته اما در ادوار بعد مفهوم نتیجه ضربت یعنی جراحت یافته و معنای نخستین آن فراموش شده است... تحول معنای الفاظ یعنی لفظ ثابت می ماند و معنا تغییر می کند.^{۱۶}

۳. متن مصحح رساله ترجمه اعتقادات**۱،۳. مقدمه مؤلف**

بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعين

اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِيْنَ وَ صَلَّى اللهُ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِيْنَ^{۱۷}

حمد از برای خداوندی که سهل گردانید از برای رفتار کردن بر وفق شرایع، دین را و واضح گردانید از برای ما علامت‌های آن را و بیان کرد از برای ما راه‌های یقین را و کامل گردانید به این سبب بر ما نعمت‌های خود را و مخصوص گردانید ما را به دوستی و متابعت سید انبیا و برگزیده اصفیاء خود و به برکت او^{۱۸} ما را از کفار گودال جهنم رهایی بخشیده است و بینا گردانیده است ما را به سبب آن حضرت طریق بالا رفتن به سوی درجات عالیه و گرمی داشته است ما را به برکت اهل بیت پیغمبر خود که سادات بشر و شفعاء روز محشرند و منور گردانیده است دل‌های ما را به نور هدایت ایشان و گنجایش بخشیده است سینه‌های ما را به اسرار محبت ایشان صلوات خدا بر پیغمبر و اهل بیت او باد ابدالابدین و لعنت خدا بر دشمنان ایشان باد تا روز دین.^{۱۹}

۲،۳. سبب نگارش رساله

اما بعد پس می‌گویم محتاج به سوی رحمت پروردگار غافر، محمداً بقربن محمدتقی که خداوند عالم نامه عمل ایشان را در روز قیامت به دست راست ایشان دهد^{۲۰} و حساب را در آن روز بر ایشان سهل و آسان گرداند، بدان به درستی که سؤال کرد مرا بعضی از آن‌ها که خدای تبارک و تعالی هدایت کرد او را به راه حق و رشاد و در دل او گذاشت خوف معاد را، اینکه بیان کنم برای او آنچه را که هدایت کرد خدای تعالی مرا به سوی آن از راه نجات در این زمانی که مشتبّه شد راه باطل به راه حق و تاریک شد بر ایشان راه‌های آن و غالب شد شیطان بر اولیا و دوستان خود و وارد ساخت بر ایشان دام‌های^{۲۱} هلاکت را و گماشته است شیطان، تابعان و گروه خود را از حق و انس بر روندگان به راه خدا و نصب کرده است برای صید کردن و ربودن ایشان، دام‌های خود را از جانب راست و چپ و تسویل^{۲۲} نمود از برای ایشان و ضلالت و گمراهی را به صورت حق درآورد و به این سبب واجب شده است بر من که بیان کنم از برای سائل، راه‌های حق و نجات را به علامت‌های نورانی و دلالت‌های واضح؛ هرچند که من خائفم از فراغه اهل بدعت و طاغیان ایشان، از اظهار کردن حق.

۳،۳. ارسال پیامبران

بدانید ای برادران! من تقصیر نمی‌کنم در نصیحت شما و پنهان نمی‌کنم بیان آن چیزی را که ظاهر شده است از برای من از حق، هرچند که کاره^{۲۳} باشند دشمنان و در راه خدا از ملامت‌کننده نمی‌ترسم.

ای برادران^{۲۴} به جانب چپ و راست نروید و بدانید از روی یقین که خدای تبارک و تعالی گرمی داشت محمداً پیغمبر خود را و اهل بیت او را صلوات و سلام خدا بر او و اهل بیت او باد و تفضیل داد ایشان را بر جمیع خلق و ایشان را معدن رحمت و حکمت خود قرار داده است و ایشان اند مقصود الهی در ایجاد عالم و ایشان اند مخصوص به شفاعت کبری و مقام محمود.

و معنای شفاعت کبری آنست که ایشان اند واسطه فیض‌های الهی در این^{۲۵} نشئه و نشئه آخرت زیرا که ایشان اند قابل فیوض الهیه و رحمت قدسیّه و به طفیل ایشان فایض می‌گردد رحمت الهی بر سایر موجودات. اینست لزوم صلوات بر ایشان و توشل بر ایشان در هر حاجتی زیرا که صلوات بر ایشان ردّ نمی‌شود برای آنکه پروردگار عالم مبدأ فیض است، و محلّ که آن بزرگواران باشند قابل اند.

پس وقتی که رحمت بر ایشان نازل گردد به دیگران می‌رسد مانند آبی که از سرچشمه جاری گردد، پس^{۲۶} بر نهرهای

دیگر نیز جاری می‌گردد و به دعاکننده و دیگران می‌رسد و من در این باب مثلی برای شما بیان کنم که عقل شما آن را قبول کند مثلاً کردی یا اعرابی جاهل که اهل اکرام نباشد به در خانه پادشاهی رود و پادشاه امر کند برای او فرش‌های زیبا بگسترانند و به انواع کرامت‌ها او را گرامی دارند عقلاً حکم به خفت و سخافت رأی سلطان نمایند. پس اگر چنین اکرامی را نسبت به یکی از مقربان یا وزرا یا سردار و امیر لشکر خود نماید، چندین کرد و اعرابی در آن مائده حاضر گردند و بخورند، بد نیست بلکه نیکوست بلکه این از کرم صاحب مائده و خوان شمرده می‌شود و گاه هست منع چنین اشخاص در آن وقت قبیح خواهد بود.

چون ما ناقصان نظر به بسیاری بُعدی که با جناب اقدس الهی داریم و دور بودن از حریم ملکوت او و عدم ربط ما به ساحت عزّت و جبروت او ناچار است که میان ما و پروردگار ما واسطه‌هایی باشند که ایشان متصف^{۳۶} باشند به جهات قدسیه و حالات بشریه و به سبب جهات اول ربط به جناب اقدس الهی داشته باشند و به آن سبب احکام الهی را فراگیرند و به جهات دوم که مناسبت خلق باشد آن احکام را به خلق رسانند و از این جهت حقّ تعالی ایشان را برای رسالت و پیغمبری مقرر گردانیده است که در ظاهر از جنس بشرند و در باطن مباین خلق‌اند در اخلاق و اطوار و نفوس و قابلیت.

پس ایشان با تمام تقدّس و روحانیتی که داشتند می‌فرمودند: «أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ»^{۳۷} یعنی من بشر و آدمم مثل شما تا آنکه مردم از ایشان دوری نکنند و امت ایشان سخن ایشان را قبول کنند و با ایشان انس گیرند زیرا که از جنس و شکل ایشان بودند و به این اشاره است قول حقّ تعالی که فرموده است: «وَلَوْ جَعَلْنَاهُ مَلَكًا لَجَعَلْنَاهُ رَجُلًا وَلَلَبَشَاشَا عَلَيْهِمْ مَا يُلْبِشُونَ»^{۳۸} یعنی اگر پیغمبر را ملک می‌گردانیدم هر آینه آن ملک را مردی می‌گردانیدم و می‌پوشانیدیم به او آنچه را که ایشان می‌پوشیدند^{۳۹} و به آن ممکن است که تفسیر نماید آن چیز مشهوری را که در باب عقل وارد شده است که فرمود روکن، رو کرد و فرمود که پشت کن پشت کرد تا آخر حدیث. به اینکه مراد به عقل، نفس پیغمبر (ص) باشد و امر کردن حقّ تعالی او را به اقبال آن، طلب کردن مراتب فضل و کمال و قرب و وصال باشد و مراد از ادبار^{۴۰} آن باشد که بعد از وصول او به اقصی مراتب کمال تنزل آن باشد از آن مرتبه و^{۴۱} توجه آن باشد به سوی خلق برای تکمیل ایشان.

و ممکن است که قول حقّ تعالی فرموده است: «قَدْ أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْكُمْ ذِكْرًا زُشُولًا»^{۴۲} اشاره به این باشد به اینکه انزال رسول کنایه باشد از تنزل رسول از آن درجه عالی که هیچ ملک مقرب و پیغمبر مرسل به آن نمی‌رسد. پس حقّ عزّشانه ایشان را فرستاده است که با خلق معاشرت و مؤانست نماید و ایشان را هدایت فرماید. پس ایشان‌اند باعثان هدایت و سایر فیوض و کمالات، و واسطه‌اند میان پروردگار و سایر موجودات. پس فیض وجود و سایر فیوضات، اول به ایشان صلوات‌الله‌علیهم ابتدا کرده می‌شود بعد از آن منقسم می‌گردد بر سایر خلق. و چون این را دانستی بدانکه حقّ تعالی چونکه کامل گردانید پیغمبر خود را^{۴۳} فرمود: «مَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا»^{۴۴} یعنی هرچه رسول به سوی شما آورد آن را قبول کنید و آنچه را که نهی فرماید از آن بازایستید. پس بر ما واجب است به نصّ و امر خدا که متابعت پیغمبر (ص) نماییم در اصول دین خود و فروع آن در امور معاش و معاد خود و جمیع امور را از آن جناب فراگیریم.

۴،۳. عترت و اهل بیت

آن حضرت صلوات‌الله‌وسلامه‌علیه^{۴۵} علم و حکمت و معارف و احکام و آثار خود را و آنچه نازل شده است بر او از آیات قرآنی و معجزات ربّانی، همه آن‌ها را به اهل بیت خود صلوات‌الله‌علیهم سپرده است و فرموده است به نصّی که متواتر^{۴۶} است که من در میان شما دو خلیفه می‌گذارم که آن کتاب خدا و عترت و اهل بیت من است و این دو

چیز از یکدیگر جدا نمی‌شوند تا در حوض کوثر بر من وارد گردند.^{۴۰}

و به تحقیق که ظاهر شده است از اخبار مستفیضه که همه علم قرآن نزد اهل بیت (ع) است، این خبر متواتر^{۴۱} نیز بر این امر دلالت کرده است چه ظاهر است که کتاب خدا به تنهایی اگر کافی می‌بود حضرت، اهل بیت (ع) را به آن مُنْصَم نمی‌کرد زیرا که معلوم است که قرآن بی‌قیم و مفسر [] که ایمن باشد از لغزش و خطا کسی را امر و نهی نمی‌کند و رفع اختلاف خلق و دفع فساد از ایشان نمی‌کند و اهل بیت (ع) که خلیفه حقیقی آن حضرت‌اند اخبار و احادیث خود را در میان ما گذاشتند. پس به حسب عقل و نقل واجب است بر ما یافتن^{۴۲} خلیفه آن حضرت و^{۴۳} در جمیع امور خود از معاش و معاد رجوع به اخبار ایشان نماییم و متمسک به آن گردیم و آثار ایشان را که از اخبار ظاهر می‌شود متابعت نماییم.

۵.۳. نقد حکما و متصوفه

و اکثر مردم در این^{۴۴} زمان ما آثار اهل بیت (ع) را ترک کردند و اعتماد به رأی‌های خود نمودند. پس بعضی از ایشان مسلک حکما را اختیار کردند و خود گمراه شدند و دیگران را گمراه کردند و این جماعت به پیغمبری اقرار نکردند و به کتابی اعتقاد نمودند و به عقول ناقصه خود اعتماد کردند و تابعان ایشان، این طایفه حکما را پیشوایان خود می‌دانند و ایشان نصوص صریحه صحیحیه را که از ائمه (ع) وارد شده است^{۴۵} تأویل می‌کنند به آنچه که موافق باشد با قول حکما با آنکه می‌بینند ادله عقلیه و شبهات واهی ایشان را که افاده ظن و وهمی نمی‌کند بلکه فکریهای ایشان نیست مگر مانند تار عنکبوت «وَإِنَّ^{۴۶} أَوْهَنَ الْبُيُوتِ لَبَيْتُ الْعَنْكَبُوتِ»^{۴۷} و ایضاً این طایفه حکما صاحبان اهوای مختلفه و آرای متشکته‌اند.^{۴۸} پس بعضی از ایشان مشائی‌اند و بعضی از ایشان اشراقی‌اند و کم است که رأی یکی از این طایفه با رأی طایفه دیگر موافق باشد^{۴۹} معاذالله که حق تعالی خلق را در اصول عقاید به عقول ایشان واگذارد تا آنکه در چراگاه‌های جهان حیران گردند. قسم به جان خود می‌خورم از تعجبی که حاصل می‌شود از جرئت ایشان چگونه جرئت می‌نمایند که تأویل می‌نمایند نصوص واضحه را که از اهل بیت عصمت و طهارت صادر شده است با آن حسن ظنی که به اهل بیت (ع) است به آنچه که موافق است به قول یونانی کافر که به دین و مذهبی اعتقاد ندارند.

و طایفه دیگر از اهل زمان ما بدعت را دین خود اخذ نمودند و خدا را به آن بدعت عبادت می‌کنند و آن را تصوّف نامیدند و رهبانیت برای خود اخذ نمودند و با آنکه پیغمبر (ص) نهی از رهبانیت نمود و امر نمود خلق را به تزویج و معاشرت خلق و حضور در جماعت ایشان و اجتماع با مؤمنین در مجالس ایشان و هدایت بعضی از ایشان بعض دیگر را و آنکه احکام الهی را به یاد یکدیگر دهند و مرضای^{۵۰} ایشان را عبادت نمایند و تشییع جنازه کنند و مؤمنان را زیارت کنند و در حوایج ایشان سعی کنند و امر به معروف و نهی از منکر نمایند و حدود خدا را بیاورند و احکام الهی را منتشر نمایند و رهبانیتی که ایشان اختراع نمودند مستلزم ترک جمیع این فرایض و سنن است. و ایضاً در آن رهبانیت عبادت‌ها اختراع کردند و بعضی از آنها ذکر خفی نامیدند و عمل خاص و هیئت^{۵۱} خاصه برآن قرار دادند؛ چنان‌که هیچ آیه و حدیثی به آن دلالت نکرده است بی‌شک و شبهه از بدعت‌هایی حرام است و رسول خدا (ص) فرموده است که هر بدعتی ضلالت است و هر ضلالتی راه آن به‌سوی آتش است و بعضی از عبادات مخترعه ایشان ذکر جلی است و آن را در شعار غنا می‌کنند و مانند خران صدای خود را بلند می‌کنند و به مکاء^{۵۲} و تصدیه^{۵۳} که صغیر کشیدن و دست برهم زدن باشد خدا را به آن عبادت کنند و حق تعالی کافران را به آن عیب کرده است و با این، گمان می‌کنند که از برای خدای تعالی عبادتی غیر این دو ذکر مخترعه نیست و جمیع سنن و نوافل را ترک می‌کنند و نمازهای واجبی را مانند نقر غراب^{۵۴} به‌جا می‌آورند و اگر از ترس علما نمی‌بود آن را نیز به‌جا نمی‌آوردند و همه را ترک

می‌کردند و خدا لعنت کند ایشان را که به همان بدعت قناعت نکردند بلکه اصول دین را تحریف کردند و بر وحدت وجود قائل شدند و آن معنایی که از برای وحدت وجود در این^{۵۵} زمان مشهور است و مسموع از مشایخ ایشان می‌شود و کفر است به خداوند عظیم. و قائل شدند به جبر و سقوط عبادات و غیر آن‌ها از اعتقادات فاسده. پس حذر نمایید از این^{۵۶} طایفه، ای برادران من و حفظ کنید ایمان و ادیان خود را از وسوس این گروه و تسویلات ایشان و بیرهزید از آنکه شما را فریب دهند به اطوار ساختگی خود که دل جاهلان را به آن می‌ریزند.

۶،۳. توحید و صفات الهی

و اینک من می‌نویسم مجملی از آنچه^{۵۷} از آن ظاهر شده است از برای من از اخبار متواتره از اصول مذهب تا آنکه گمراه نگردید از فریب و مکر ایشان و تمام می‌کنم حجت پروردگار شما را بر شما و ادا می‌کنم آنچه را به من رسیده است از امامان و پیشوایان دینیتان تا آنکه هرکه هلاک گردد با دلیل و بینه هلاک گردد و هرکه نجات یابد با دلیل و بینه نجات یابد و ایراد می‌نمایم^{۵۸} آنچه را که اراده ایراد آن را دارم در آنچه متعلق است به اصول عقاید.

بدانکه پروردگار تبارک و تعالی در کتاب خود از راه علم بیان کرد وجود و صفات خود را و امر کرد به تدبیر کردن^{۵۹} به آنچه قرار داده در آفاق آسمان‌ها و زمین، در نفس‌های شما آن غرایب صنع و بدایع حکمت خود. پس وقتی که تأمل و تفکر نمایید از روی عقل یقین خواهید کرد که از برای شما پروردگار حکیم علیم قادر قاهری هست که ظلم و قبیح هرگز از او صادر نمی‌گردد و بدانید که پروردگار شما پیغمبری به‌سوی شما فرستاده است که آن پیغمبر مؤید^{۶۰} است به آیات ظاهره و معجزات باهره و عقل به بدیهه حکم می‌کند که جایز نیست بر خداوند عالم که چنین معجزات را بر دست کسی جاری کند که به دروغ دعوی پیغمبری کند.

و ایضاً وقتی که دانستی صدق و راستی گفتار پیغمبر را، لازم است بر تو که تصدیق نمایی در هرچه که تو را خبر دهد آن پیغمبر از اصول دین و فروع دین آن. به درستی که ثابت شده است و اخبار متواتره که حق تعالی شأنه واحد و یگانه است و از برای او شریکی نیست در ملک و پادشاهی و جایز نیست عبادت غیر او و او خداوندیست که کسی در خلق کردن خلق با او شریک نیست و او احدی‌الذات است. برای او اجزایی نیست نه در خارج و نه در وهم و نه در عقل. و احدی‌المعنی یعنی از برای او صفات زایده نیست بلکه صفات او عین ذات اوست و ازلی است یعنی هستی وجود او را در جانب ازل نهایی نیست که به آن منتهی گردد و ابدیست یعنی فنا و زوال هرگز بر او روا نیست و همیشه بوده و خواهد بود و او نه جسم است و نه جسمانی و نه زمان بر او^{۶۱} جاری می‌شود و نه مکان و زنده است بی‌آنکه حیات زایده داشته باشد مانند مخلوقین و از برای او کیفیت و چگونگی نیست و صاحب اراده است بی‌آنکه خطور و تفکر از برای او باشد و کارها را از روی اراده و اختیار می‌کند و در کار خود مجبور نیست مانند آب و آتش زیرا که فاعل مختار است و او بر هر چیز قادر است و اگر می‌خواست که چندین هزار عالم مثل این عالم خلق کند، هر آینه خلق می‌کرد بی‌ماده و مدت بلکه کمتر از چشم برهم‌زدنی و حکما گمان کرده‌اند که خلق اجسام بی‌ماده نشدنیست و خداوند عالم، عالم است به جمیع اشیا از جزئی و کلی و علم او به اشیائی که قبل از این آفریده است و آنچه بعد از این ایجاد خواهد کرد بر یک نحو است و علم او بعد از ایجاد تغییر نمی‌یابد به آنچه پیش از ایجاد به آن علم داشت و غایب نمی‌شود از او^{۶۲} به قدر متقال ذره و علم دارد^{۶۳} به جزئی و کلی هر چیز. و حکیم گمان کرده است که خدا علم به جزئیات ندارد و هرکه چنین قائل گردد کافر است و لازم است بلکه جایز نیست بر مکلف تفکر کردن^{۶۴} در علم الهی که آن حضوری است یا حصولی است و سایر صفات الهی را نیز تفکر کردن روا نیست مگر آن قدری را که از برای ما بیان کردند^{۶۵} زیرا که تفکر در صفات برمی‌گردد به تفکر در ذات الهی و در اخبار کثیره وارد شده است منع تفکر در ذات الهی و باید دانست که حق تعالی شأنه هیچ کاری را نمی‌کند مگر از برای حکمت و مصلحت

و بر احدی ظلم نمی‌کند و تکلیف نمی‌کند خلق را به آنچه که طاقت ندارند و این تکلیفی که بر بندگان کرده است از برای مصلحت و منفعت ایشان است و ایشان را مجبور در اعمال نگردانیده^{۶۶} است و ایشان را فاعل مختار گردانیده است در کردن اعمال و ترک آن و جبر و تفویض نیست بلکه امریست میان این دو امر زیرا که قول به جبر لازم دارد ظلم را زیرا که اگر بنده معاصی را نتواند ترک نماید و بی‌اراده و اختیار او، عمل از او^{۶۷} واقع شود و با این خداوند عالم بنده را عذاب کند برای کردن گناه ظلم خواهد بود و آن بر خدا محال است و هرکه به آن اعتقاد کند کافر است و قول به آنکه خدا را مطلقاً دخلی در اعمال عباد نیست، ایضاً کفر است بلکه خدا را دخلی هست در اعمال عباد اما در طاعات، پس آن هدایات و توفیقات از خدا، و در معاصی، ترک آن است که در عرف شرع آن را اضلال می‌گویند و لیکن به آن هدایت شده، مجبور نمی‌گردد در کردن طاعات و در ترک توفیق، بنده مجبور نمی‌گردد در معاصی؛ چنان‌که اگر آقایی بنده خود را تکلیفی نماید و در ترک آن او را توعید به عقوبت کند و آن تکلیف را به او بفهماند و به این قدر اکتفا نماید و بنده آن کار را به‌جا نیاورد و اگر آن بنده را برای ترک آن کار عقاب نماید عقلا عقاب او را قبیح نمی‌دانند و اگر آقا این تکلیف را بسیار تأکید فرماید و در ترک آن کار او را تهدید نماید و به آن بنده ملاطفت نماید و کسی را بر او موکل نماید که محصل او باشد در آن...

■ نتیجه‌گیری

معارف اسلامی از طریق تراث ارزشمند و مکتوب به‌جامانده از تألیفات عالمان شیعی در قرون و اعصار گذشته، به دست ما رسیده است و اینک هزاران اثر ارزشمند و نسخ خطی موجود در کتابخانه‌ها، نیاز به احیاء و تصحیح داشته تا از خطر نابودی حفظ شوند. تصحیح نسخه‌های خطی ارزش زیادی دارد و سبب می‌شود خزانی از علوم، احیاء و تصحیح گردیده و در اختیار بشریت قرار گیرد. در مقاله حاضر بخشی از رساله «ترجمه اعتقادات مجلسی» تصحیح و بازخوانی شد. نویسنده رساله علامه محمدباقر مجلسی و مترجم آن، آیت‌الله محمدکاظم هزارجریبی است. هر دو عالم از معاریف هستند و درباره زندگانی و خدماتشان، کتاب‌ها و مقالاتی نگاشته شده است و پرداختن به آن تکرار مطالب است. در این مقاله، ابعادی از تأثیرپذیری هزارجریبی از علامه مجلسی بیان شد.

■ منابع

۱. قرآن کریم.
۲. آقابزرگ تهرانی، محمدمحسن، ۱۴۰۳ق، الذریعه الی تصانیف الشیعه، بیروت، نشر دارالاضواء، چ سوم.
۳. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، ۱۴۰۴ق، تحف العقول، محقق و مصحح: علی اکبر غفاری، قم: نشر جامعه مدرسین، چ دوم.
۴. بنی طباطبائی، سیدحسن، ۱۳۷۲، مناهج الحق و النجاة یا سه گفتار اعتقادی، قم: مرکز نشر آثار شیعه، چ اول.
۵. پایگاه اطلاع رسانی کتابخانه ملی ایران.
۶. انوری، حسن، ۱۳۸۲ش، فرهنگ بزرگ سخن، تهران: نشر سخن، چ دوم.
۷. جهان بخش، جویا، ۱۳۹۱، مزدک نامه ۵: یادبود پنجمین سالگرد درگذشت مهندس مزدک کیان فر، «ملا محمدکاظم هزارجریبی و دو رساله غلوستیزانه‌اش»، به‌کوشش: پروین استخری و جمشید کیان فر، تهران، انتشارات پروین استخری، چ اول، ص ۵۱-۱۱۰.
۸. دوانی، علی، ۱۳۷۰، علامه مجلسی بزرگمرد علم و دین، تهران: امیرکبیر، چ اول.
۹. شعبه تألیف فرهنگ‌های فارسی بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۷ش، فرهنگ تاریخی زبان فارسی، بخش اول، بی‌جا: بنیاد فرهنگ ایران، چاپخانه افق و حیدری.
۱۰. صفری، علی اکبر، ۱۳۹۳، جشن نامه آیت‌الله رضا استادی، «فهرست خودنوشت ملا محمدکاظم هزارجریبی»، به کوشش: رسول

- جعفریان، قم، نشر مؤرخ با همکاری کتابخانه تخصصی تاریخ اسلام و ایران، چ اول، ص ۹۰۷-۹۱۹.
۱۱. علی احمدی، سیدقاسم، ۱۳۹۴، شرح رساله اعتقادات علامه مجلسی، قم: دلیل ما، چ سوم.
۱۲. عمید، حسن، ۱۳۷۹ش، فرهنگ فارسی عمید، تهران، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، چ بیست و دوم.
۱۳. قمی، عباس، ۱۳۸۵ش، الفوائد الرضویه فی احوال علماء المذهب الجعفریه، قم، نشر بوستان کتاب، چ اول.
۱۴. قنبریان، علی، ۱۳۹۸، تبیین تحلیل و نقد اندیشه‌ها و نظریات محمدکاظم هزارجریبی استرآبادی براساس نسخه‌های خطی برجای مانده، ویرایش: مؤسسه فرهنگی هنری «نوین پژوهش فیاض»، تهران: میراث فرهیختگان، چ اول.
۱۵. کرمانشاهی، محمدعلی بن وحید بهبهانی، ۱۴۱۲ق، خیراتیه در ابطال طریقه صوفیه، محقق: سیدمهدی رجایی، قم، مؤسسه علامه مجتهد وحید بهبهانی: انتشارات انصاریان، چ اول.
۱۶. لیاقتی، علیرضا، مصاحبه در روز سه‌شنبه تاریخ ۱۳۹۶/۱۲/۱۵ شمسی، قم، مؤسسه لوح و قلم، مصاحبه‌کننده: علی قنبریان.
۱۷. مجلسی، محمدباقر، ۱۳۷۶، اعتقادات علامه مجلسی، مترجم: علی اکبر مهدی پور، قم: مؤسسه انتشارات رسالت، چ دوم.
۱۸. هزارجریبی، محمدکاظم، ۱۳۹۶، فواید و برکات اسلام و ایمان: تصحیح رساله دعائم الاسلام، تصحیح و تعلیقات: علی قنبریان، مقدمه: وحید حاتمی شندی، تهران، نشر میراث فرهیختگان، چ اول.
۱۹. هزارجریبی، محمدکاظم، نسخه خطی کاشف الغلو و هادی أهل الغلو، قم، کتابخانه طبسی (امام رضا(ع))، شماره نسخه: ۶۰۰/۱۳.

■ پی‌نوشت

۱. تبجیل: مص... گرامی داشتن، بزرگ شمردن، احترام کردن. حسن عمید، فرهنگ فارسی عمید، ج ۱، ص ۵۳۴.
۲. جويا جهان بخش، ملا محمدکاظم هزارجریبی و دو رساله غلوسیتزانه اش (مزدک نامه): یادبود پنجمین سالگرد درگذشت مهندس مزدک کیان فر، ص ۵۵.
۳. علی اکبر صفری، فهرست خودنوشت ملا محمدکاظم هزارجریبی «جشن نامه آیت الله رضا استادی»، ص ۹۰۷-۹۱۹.
۴. علی قنبریان، تبیین تحلیل و نقد اندیشه‌ها و نظریات محمدکاظم هزارجریبی استرآبادی براساس نسخه‌های خطی برجای مانده، ص ۲۳۲.
۵. محمدکاظم هزارجریبی، نسخه خطی کاشف الغلو و هادی أهل الغلو، قم، کتابخانه طبسی (امام رضا(ع))، شماره بازیابی: ۶۰۰/۱۳.
۶. علی دوانی، علامه مجلسی بزرگمرد علم و دین، ص ۴۰۷.
۷. شیخ عباس قمی، الفوائد الرضویه فی احوال علماء المذهب الجعفریه، ج ۲، ص ۶۶۲.
۸. محمدعلی بن وحید بهبهانی کرمانشاهی، خیراتیه در ابطال طریقه صوفیه، ج ۱، ص ۷۶۸.
۹. سیدحسین بنی طبا، مناهج الحق و النجاه یا سه گفتار اعتقادی، ص ۹۱۸.
۱۰. پایگاه اطلاع رسانی کتابخانه ملی ایران.
۱۱. محمدمحسن آقا بزرگ تهرانی، الذریعه الی تصانیف الشیعه، ج ۴، ص ۷۹.
۱۲. مصاحبه با علیرضا لیاقتی، روز سه‌شنبه تاریخ ۱۳۹۶/۱۲/۱۵
- شمسی، قم، مؤسسه لوح و قلم، (مصاحبه‌کننده: علی قنبریان)
۱۳. علی اکبر صفری، فهرست خودنوشت ملا محمدکاظم هزارجریبی «جشن نامه آیت الله رضا استادی»، ص ۹۰۷-۹۱۹.
۱۴. سیدقاسم علی احمدی، شرح رساله اعتقادات علامه مجلسی، ص ۲۱.
۱۵. محمدباقر مجلسی، اعتقادات علامه مجلسی، مترجم: علی اکبر مهدی پور، ص ۷۰.
۱۶. شعبه تألیف فرهنگ‌های فارسی بنیاد فرهنگ ایران، بخش اول، فرهنگ تاریخی زبان فارسی، ص نه.
۱۷. نسخه: «رساله اعتقادات آقا محمدباقر رضوان الله علیه».
۱۸. مقصود از «او»، حضرت محمد(ص) است.
۱۹. مقصود از «روز دین»، روز قیامت است. در قرآن هم چنین آمده است: «مَلِکِ یَوْمِ الدِّینِ» فاتحه: ۴/۱.
۲۰. برگرفته از معارف قرآنی است و اشاره دارد بر نیکوکار بودن و عاقبت به‌خیر شدن.
۲۱. نسخه: درین.
۲۲. «دام‌های» دو مرتبه در نسخه نگاشته شده بود که حشو و زیادی بود.
۲۳. واژه «سول» سه مرتبه در قرآن (یوسف: ۱۸/۱۲؛ یوسف: ۸۳/۱۲؛ طه: ۹۶/۲۰) ذکر شده است. مانند: «وَجَاؤْ عَلَی قَمِیصِهِ بِدَمٍ کَذِبٍ قَالَ بَلْ سَوَّلَتْ لَکُمُ الْاَنفُسُکُمْ اَمْرًا فَصَبِّرْ جَمِیْلًا وَ اِنَّهُ الْمُسْتَعَانُ عَلَی مَا تَصِفُوْنَ» و در تمامی موارد تسویل به نفس اماره نسبت داده شده است اما مرحوم مجلسی آن را به شیطان منسوب کرده است.
۲۴. نسخه: و.

۲۵. کاره: کراهت داشتن و ناراحت بودن.
 ۲۶. در نسخه «از راه راست» آمده که حشو بوده و صحیح نیست.
 ۲۷. نسخه: درین.
 ۲۸. نسخه: پس.
 ۲۹. نسخه: منصف.
 ۳۰. کهف: ۱۱۸/۱۱.
 ۳۱. انعام: ۹/۶.
 ۳۲. مقصود آن است که خداوند، فرشته را شبیه انسان‌های دیگر قرار می‌داد و لباس‌های شبیه آنان را بر تنشان می‌کرد تا مشابه آنان گشته و زمینه‌ای شود تا انسان‌های دیگر حرف فرشته را گوش دهند.

۳۳. اِدبار: پشت کردن.
 ۳۴. نسخه: و.
 ۳۵. طلاق: ۱۰/۶۵-۱۱.

ترجمه: خدا برای (هدایت) شما ذکر (یعنی قرآن) نازل کرد. (و نیز فرستاد) رسول بزرگواری را.
 ۳۶. نسخه: + «صَلَّى الله عليه وآله».
 ۳۷. حشر: ۷/۵۹.
 ۳۸. نسخه: «صلوات و سلامه علیه».

۳۹. تواتر قسیم مستفیض و مفرد می‌باشد و عبارت است از اینکه حدیثی به قدری توسط صحابی، محدثان و... تکرار و بازگو شده است که احتمال تبانی بر کذب بر آن نمی‌رود. تواتر بر دو قسم است: الف) لفظی: حدیثی است که الفاظ آن عیناً بسیار تکرار شده است مانند حدیث «غدير» و همچنین حدیث فوق ب) معنوی: حدیثی است که گرچه عین الفاظ آن در لسان صحابی و تابعین و... نیامده است ولی معنای آن بسیار وارد شده است مانند «شجاعت حضرت علی (ع)» که خوابیدن در جای پیامبر (ص) در ليله المبیت و مبارزه با پهلوان عرب در جنگ خندق و دفاع از جان پیامبر (ص) در جنگ احد و... بر آن دلالت می‌کند.

۴۰. «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ إِنِّي مُخَلَّفٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ كِتَابُ اللَّهِ وَعَثْرَتِي أَهْلُ بَيْتِي لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْخَوْضُ». حسن بن علی ابن شعبه حرانی، تحف العقول، ص ۴۲۶.
 ۴۱. مقصود «حدیث ثقلین» است.
 ۴۲. نسخه: «نیافتن».
 ۴۳. نسخه: «و».
 ۴۴. نسخه: «درین».
 ۴۵. نسخه: را. (حشو. همچنین «را» بعد از فعل صحیح نیست)
 ۴۶. نسخه: «فَارَ».
 ۴۷. عنکبوت: ۴۷/۲۹.
 ۴۸. متشکته: پراکنده. حسن انوری، فرهنگ بزرگ سخن، ج ۷، ص ۶۳۳..
 ۴۹. علامه مجلسی از «حکمت متعالیه» نام نبرد. زیرا مؤسس آن

ملاصدرا است و معاصر با مجلسی است. صدر المتألهین در دوره صفویه کتاب «اسفار» را نگاشت ولی دستگاه فلسفی حکمت متعالیه چند قرن بعد و در زمان قاجار، در کنار دو قسم دیگر قرار گرفت. حکمایی همچون ملا هادی سبزواری، قمشه‌ای، جلوه، نزوی، و... با تدریس اسفار و دیگر کتاب‌های ملاصدرا، حکمت متعالیه را بر سر زبان‌ها انداختند. بنابراین، در زمان مجلسی، حکمت متعالیه به عنوان مکتبی فلسفی در کنار حکمت مشاء و حکمت اشراق مطرح نبود.

۵۰. نسخه: «مرضی».
 ۵۱. نسخه: «هیئت».
 ۵۲. مکاء: سوت کشیدن.
 ۵۳. اشاره است به آیه ۳۵ از سوره انفال. ترجمه آیه: «عبادتى که مشرکان در مکه برای خود مقرر کرده بودند، چیزى جز لهُ و لعب نبود».

سیدقاسم علی احمدی، شرح رساله اعتقادات علامه مجلسی، ص ۱۰۱.
 ۵۴. از نماز واجب به نوك زدن و پیشانی به زمین زدن با شتاب مثل نوك زدن کلاغ، قناعت و اكتفا می‌کنند. بدون توجه و حضور قلب و احساس تکلیف. سیدقاسم علی احمدی، شرح رساله اعتقادات علامه مجلسی، ص ۱۰۱-۱۰۲.

۵۵. نسخه: درین.
 ۵۶. نسخه: ازین.
 ۵۷. نسخه: از آنچه.
 ۵۸. نسخه: + و ایراد می‌نماییم.
 ۵۹. نسخه: تدبیر کردن.
 ۶۰. مؤید: به فتح یاء به معنای تأیید شده.

۶۱. نسخه: برو.
 ۶۲. نسخه: ازو.
 ۶۳. نسخه: + و.
 ۶۴. نسخه: + کردن.
 ۶۵. نسخه: کردن.
 ۶۶. نسخه: نگردانید.
 ۶۷. نسخه: ازو.

۶۱. مقصود «حدیث ثقلین» است.
 ۴۲. نسخه: «نیافتن».
 ۴۳. نسخه: «و».
 ۴۴. نسخه: «درین».
 ۴۵. نسخه: را. (حشو. همچنین «را» بعد از فعل صحیح نیست)
 ۴۶. نسخه: «فَارَ».
 ۴۷. عنکبوت: ۴۷/۲۹.
 ۴۸. متشکته: پراکنده. حسن انوری، فرهنگ بزرگ سخن، ج ۷، ص ۶۳۳..
 ۴۹. علامه مجلسی از «حکمت متعالیه» نام نبرد. زیرا مؤسس آن

ملاصدرا است و معاصر با مجلسی است. صدر المتألهین در دوره صفویه کتاب «اسفار» را نگاشت ولی دستگاه فلسفی حکمت متعالیه چند قرن بعد و در زمان قاجار، در کنار دو قسم دیگر قرار گرفت. حکمایی همچون ملا هادی سبزواری، قمشه‌ای، جلوه، نزوی، و... با تدریس اسفار و دیگر کتاب‌های ملاصدرا، حکمت متعالیه را بر سر زبان‌ها انداختند. بنابراین، در زمان مجلسی، حکمت متعالیه به عنوان مکتبی فلسفی در کنار حکمت مشاء و حکمت اشراق مطرح نبود.

۵۰. نسخه: «مرضی».
 ۵۱. نسخه: «هیئت».
 ۵۲. مکاء: سوت کشیدن.
 ۵۳. اشاره است به آیه ۳۵ از سوره انفال. ترجمه آیه: «عبادتى که مشرکان در مکه برای خود مقرر کرده بودند، چیزى جز لهُ و لعب نبود».

سیدقاسم علی احمدی، شرح رساله اعتقادات علامه مجلسی، ص ۱۰۱.
 ۵۴. از نماز واجب به نوك زدن و پیشانی به زمین زدن با شتاب مثل نوك زدن کلاغ، قناعت و اكتفا می‌کنند. بدون توجه و حضور قلب و احساس تکلیف. سیدقاسم علی احمدی، شرح رساله اعتقادات علامه مجلسی، ص ۱۰۱-۱۰۲.

۵۵. نسخه: درین.
 ۵۶. نسخه: ازین.
 ۵۷. نسخه: از آنچه.
 ۵۸. نسخه: + و ایراد می‌نماییم.
 ۵۹. نسخه: تدبیر کردن.
 ۶۰. مؤید: به فتح یاء به معنای تأیید شده.

۶۱. نسخه: برو.
 ۶۲. نسخه: ازو.
 ۶۳. نسخه: + و.
 ۶۴. نسخه: + کردن.
 ۶۵. نسخه: کردن.
 ۶۶. نسخه: نگردانید.
 ۶۷. نسخه: ازو.

۶۱. مقصود «حدیث ثقلین» است.